

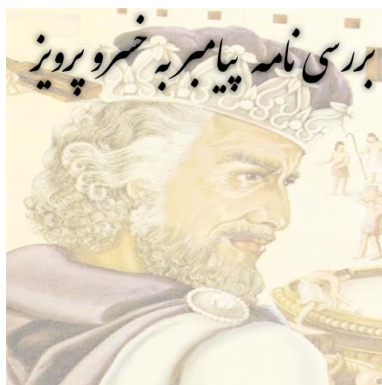


حکومت ساسانیان

نامه پیامبر به (خسرو پرویز)

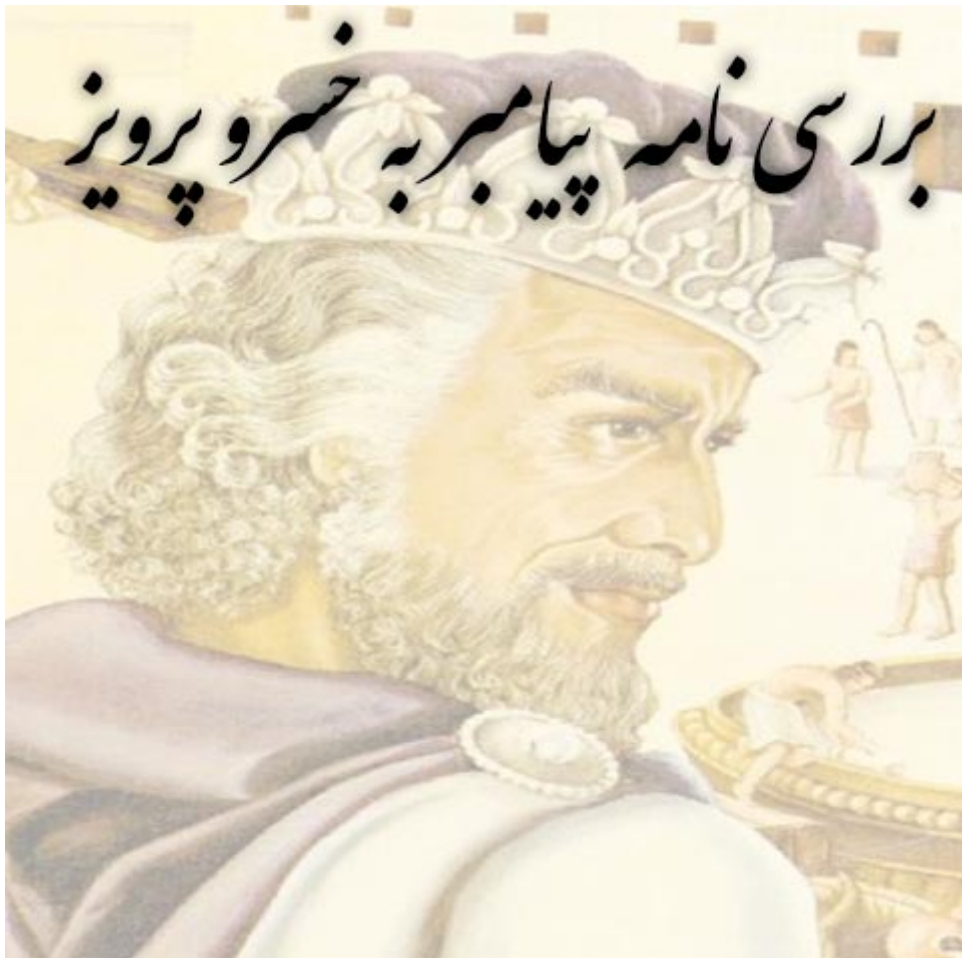
نویسنده: شمشاد امیری خراسانی

انتشار: ۶ شهریور ۱۳۹۴ - ۱۳ دقیقه مطالعه



چکیده مقاله

بررسی نامه پیامبر به خسرو پرویز به بررسی نامه پیامبر به خسرو پرویز می پردازیم در بسیاری از اسناد تاریخی ذکر شده که پیامبر علاقه خاصی به ایرانیان داشته و بعضی تاریخ نگاران بر این عقیده اند نامه پیامبر دلیل تاریخی ندارد و دلیلی نداشته پیامبر نامه ای به خسرو پرویز نفرستاد! آیا اصلاً با قاطعیت می توان گفت که اصلاً نامه نگاری صورت گرفته ، و یا اینکه برخورد خسرو پرویز قابل قبول نبوده، آیا وضعیت به شدت اجتماعی ساسانیان این اجارو میداده که خسرو پرویز با یک فرستاده خشمگینانه برخورد کند؟ چه دلیلی داشت که خس



بررسی نامه پیامبر به خسرو پرویز

به بررسی نامه پیامبر به خسرو پرویز می پردازیم

در بسیاری از اسناد تاریخی ذکر شده که پیامبر علاقه خاصی به ایرانیان داشته و بعضی تاریخ نگاران بر این عقیده اند نامه پیامبر دلیل تاریخی ندارد و دلیلی نداشته پیامبر نامه ای به خسرو پرویز نفرستاد!

آیا اصلا با قاطعیت می توان گفت که اصلا نامه نگاری صورت گرفته ، و یا اینکه برخورد **خسرو پرویز** قابل قبول نبوده، آیا وضعیت به شدت اجتماعی ساسانیان این اجارو میداده که خسرو پرویز با یک فرستاده خشمگینانه برخورد کنه؟

چه دلیلی داشت که خسرو پرویز شاهنشاه ایران فرستاده عرب را نکشت و او را رها کرد؟ اگر **خسرو پرویز** به نقل از طبری دستور آوردن پیامبر مسلمین را به پادشاه یمن میدادند فرستادگان یمن در ابتدا بدون هیچگونه تعرضی با

حضرت محمد وارد بحث میشوند؟ دلیل این تناقضات چیست؟

داستان پاره کردن نامه پیامبر توسط خسرو پرویز، شاید افسانه ای بیش نیست

برخی از پژوهشگران بر این باورند که پیامبر اسلام نامه ای به هیچ یک از پادشاهان ننوشته است و آنچه در تاریخ نوشته اند ساخته ی دست خلفا برای توجیه حملاتشان به نواحی گوناگون است. آنها برای صحبتشان دلایل گوناگون می آورند که البته مورد بحث ما نیست.

صحبت ما فقط درباره ی ایران و خسرو پرویز است

همه ی ما داستان پاره کردن نامه پیامبر توسط **خسرو پرویز** را شنیده ایم و شاید در نظر بسیاری از ما این رویداد، یک حقیقت تاریخی فرض شود اما باید پذیرفت که در این داستان ابهامات زیادی وجود دارد و حتی برخی از مورخین رویداد دیگری را نقل کرده اند.

گرچه عده ای بر این باورند که نامه پیامبر به **خسرو پرویز** هنوز هم صحیح و سالم، موجود و در دسترس است؛ و با توجه به همین موضوع داستان پاره کردن نامه پیامبر توسط **خسرو پرویز** را رد می کنند. اما این موضوع هم با ابهامات زیادی روبروست و به طور قاطع نمی توان آن را پذیرفت. در این نوشتار از روی شواهد و قراین تاریخی به بررسی این موضوع می پردازیم.

آنچه مشهور است...

در بسیاری از کتاب ها و مقاله ها با استناد به منابعی مانند **طبری** این داستان را نقل می کنند :

در سال ششم یا هفتم هجری، پیامبر اسلام(ص) ضمن نامه ای خطاب به **خسرو پرویز**، وی را به دین اسلام فرا خواند.(متن نامه در ادامه مطالب)

چون نامه ی پیامبر را بر **خسرو** خواندند، خشم او را فرا گرفت که به چه جرأتی پیامبر نام خود را قبل از نام شاهنشاه ایران آورده لذا خسرو پرویز نامه را پاره کرد و به فرماندار یمن- به نام «بازان» - که از دست نشاندگان حکومت ساسانی بود نوشت: به من گزارش رسیده مردی از قریش در مکه مدعی نبوت است. دو نفر از افسران ارشد خود را به سوی او اعزام کن تا از احوال وی پرس و جو کرده ، او را دستگیر کنند و برای من بفرستند.

شاید چندین و چند بار با چنین مواردی در کتاب های تاریخی آموزش و پرورش و همچنین کتاب های دروس عمومی دانشگاه ها مواجه شده باشیم؛ اما به راستی این گونه بوده است؟!

کلیات داستان

اگر از جزئیات این داستان صرف نظر کنیم و به کلیات این داستان در گفته تمام مورخانی که این داستان را نقل کرده اند نگاهی بیندازیم، سه مرحله در این رویداد مورد توجه قرار می گیرد:

- پیامبر اسلام به خسرو پرویز نامه ای فرستاد.

- دو فرستاده از جانب ایران توسط باذان (فرماندار یمن) به سوی پیامبر رهسپار شدند.

- پس از بازگشت فرستادگان از جانب پیامبر، باذان مسلمان شد و دیگر ابنای پارسی مقیم یمن نیز با وی مسلمان شدند.

باید توجه داشت که یمن در آن روزگار جزء اراضی ایران ساسانی محسوب می شد.

جزئیات داستان

داستان پاره کردن نامه پیامبر توسط خسرو پرویز را مورخانی مانند طبری (سده های ۳ و ۴ ه.ق)، ابن بلخی (سده ۶ ه.ق)، ابن اثیر (سده های ۶ و ۷ ه.ق)، و... نقل کرده اند.

نامه پیامبر را غالباً، این چنین روایت کرده اند :

بسم الله الرحمن الرحيم

من محمد رسول الله الى كسرى عظيم الفارس. سلام على من اتبع الهدى و آمن بالله و رسوله و شهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له و ان محمد عبده و رسوله. ادعوك بدعاء الله فاني رسول الله الى الناس كافة لانذر من كان حيا و يحق القول على الكافرين. فاسلم تسلم . فان ابیت فان اثم المجوس عليك.

به نام خداوند بخشنده و مهربان

از محمد (ص) پیامبر خدا به پادشاه بزرگ ایران. درود بر آنکس که از راه راست پیروی کند و به خداوند و رسول او ایمان آورد و گواهی دهد که خدایی بجز خدای یگانه و بی شریک وجود ندارد و محمد (ص) بنده و رسول اوست. من ترا به پذیرفتن دین خدا عز و جل فرامیخوانم، زیرا فرستاده او بر همه جهانیانم تا پیام او را بر همه کافران ابلاغ کنم. پس ایمان آور تا رستگار شوی، و اگر چنین نکنی گناه مردم مجوس بر تو باد!

[البته در برخی منابع با تغییرات کوچکی همراه است]

به متن زیر توجه کنید:

زیرا فرستاده او بر همه جهانیانم تا پیام او را بر همه کافران ابلاغ کنم.

چه توقعی باید از شاهنشاه ایران داشت زمانی که یک فرد ناشناس عرب که هیچ شناختی نسبت به او ندارد او را کافر خطاب می کند؟ این سوال را باید از کسانی پرسید که منابعی مانند طبری را به رسمیت می شناسند و این نامه را دلیل بر محکوم کردن خسرو پرویز می دانند...

جزئیات این داستان در **تاریخ طبری** نسبت به منابعی مانند **فارسنامه ابن بلخی و تاریخ کامل ابن اثیر** کمتر است؛ در حالی که طبری نسبت به منابع دیگر کهن تر می باشد.

به طور مثال دلیل خسرو پرویز برای پاره کردن نامه، در تاریخ طبری نقل نشده و تنها گفته شده است: و خسرو نامه پیمبر را بدرید - تاریخ طبری، جلد سوم، ص ۱۱۴۲

اما در فارسنامه دلیل پاره کردن نامه و همچنین پرخاش خسرو به فرستاده پیامبر نقل می شود: پرویز خشم گرفت بر فرستاده ی پیغمبر علیه السلام و نامه بدرید و گفت چرا نام خویش پیشتر از نام من نبشت - فارسنامه ابن بلخی، ص ۱۰۶

طبری در ادامه می نویسد: پس از آن خسرو به باذان فرمانروای یمن نوشت که دو مرد دلیر به نزد این مرد حجازی فرست که او را سوی من آرند. - تاریخ طبری، جلد سوم، ص ۱۱۴۲

می گویند که آن دو شخص نزد پیامبر رفتند و پیامبر آنان را به اسلام خواند. و پیامبر با توجه به وحی الهی که به ایشان رسید، پیش بینی مرگ خسرو را کردند و در نتیجه فرستادگان موضوع را به باذان گفتند و باذان با تحقق این پیش بینی به اسلام گروید. تاریخ طبری، جلد سوم، ص ۱۱۴۳

بررسی ابهامات

همان طور که می بینید اگر کلیات داستان را جدا از جزئیات آن بررسی کنیم، چیز دیگری حس می شود اما علاوه بر اینکه مورخان نظر یکسانی به این جزئیات ندارند؛ اگر جزئیات گفته شده را دقیق تر بررسی کنیم ابهاماتی بوجود می آید.

تاریخ طبری و تاریخ یعقوبی (سده های ۳ و ۴ ه.ق)، کهن ترین منابعی هستند که از نامه ی پیامبر به خسرو پرویز

سخن گفته اند.

جالب آنکه یعقوبی موضوع دیگری هم در این باره نوشته است. وی از جواب خسرو پرویز به پیامبر سخن گفته است : و خسرو [در جواب نامه پیامبر] بدو نامه ای نگاشت و آن را در میان دو پاره حریر نهاد و در میان آن دو، مُشکی گذاشت. چون فرستاده آن را به پیامبر داد، [پیامبر] آن را گشود و مشتی از مشک برداشت و بویید و به یاران خویش هم داد و گفت: «ما را در این حریر نیازی نه و از پوشاک ما نیست، باید البته به دین من درآیی یا خودم و یارانم به سرت خواهیم آمد و امر خدا از آن شتابنده تر است، اما نامه ات، پس من از خودت به آن داناتر و در آن چنین و چنان است» و آن را نگشود و نخواند و فرستاده نزد خسرو باز گشت - تاریخ یعقوبی، ص ۴۴۳

به هر حال در بسیاری از منابع مانند مسعودی، طبری، بلعمی، ابن بلخی، ابن اثیر و ابن خلدون چنین آمده که پس از نامه پیامبر به خسرو پرویز، خسرو به باذان دستور داد دو نفر نماینده به مدینه بفرستد (یا خود از مداین فرستاد) همانطور که اشاره شد، در منابعی که رویداد پاره کردن نامه پیامبر توسط خسرو پرویز را آوردند؛ نقل می شود که این دو شخص برای دستگیر کردن پیامبر و یا بیم دادن ایشان روانه عربستان شدند. اما باید توجه داشت که فرستادن تنها دو شخص برای دستگیری شخصی مانند پیامبر آن هم در شبه جزیره عربستان کاری بسیار غیر منطقی و غیر معقول به نظر می رسد و باید بررسی کرد که دستگیری پیامبر چه سودی برای خسرو می توانسته داشته باشد؟! از طرفی در تاریخ ساسانیان به کرات به فرستادن سفیرانی برای گفتگو به سوی کشورهای دیگر بر می خوریم و با توجه به روایت یعقوبی فرستادن این اشخاص بیش تر به فرستادن اشخاصی برای گفتگو می ماند. برخی از مواردی که درباره رفتار دو فرستاده و واکنش پیامبر در برابر آنها نوشته اند به هیچ وجه با قضیه دستگیری پیامبر همخوانی ندارد، به طوری که صحبت های جالبی درباره چگونگی پیرایش صورت به میان می آید: هنگامی که آن دو تن به نزد پیامبر آمدند، ریش خود را تراشیده بودند و سبیل گذاشته بودند. و پیامبر دیدن آنها را خوش نداشت و سوی آنها نگرست و گفت: «کی گفته که چنین کنید؟»

گفتند: «پروردگار ما چنین گفته» مقصودشان خسرو بود. پیغمبر گفت: ولی پروردگار من گفته است که ریش بگذارم و سبیل بتراشم - تاریخ طبری، جلد سوم، ص ۱۱۴۳

جدا از این موارد، بر طبق این داستان، باذان (فرماندار ایرانی یمن) که مسئول رسیدگی به این موضوع شد؛ اقدام به دستگیری کسی نکرد و حتی به اسلام گروید. شاید به ذهن آید که باذان با تدبیر خودش و بر خلاف نظر خسرو به جای آنکه دو نفر را برای دستگیری پیامبر فرستاده باشد، برای گفتگو فرستاده است؛ اما باید بررسی کرد که آیا باذان ریسک نافرمانی از شاه شاهان را می پذیرد یا خیر؟! به هر حال باذان مسئول اجرای دستوراتی است که از شاهنشاه ساسانی به وی می رسد و در صورت نافرمانی باید پاسخ گو باشد. این احتمال هم وجود دارد که خسرو پرویز پیگیری این موضوع را به باذان سپرده باشد و در این باره به وی اختیار تام داده باشد.

اگر به منابع دیگری که شرایط شاهنشاهی ساسانی را نقل کرده اند توجه کنیم؛ ابهامات دیگری هم بوجود می آیند.

تمام اطلاعاتی که از منابع مختلف تاریخی (ایرانی، بیزانسی، ارمنی، گرجی، سریانی، مصری و ...) درباره تشریفات دربار تیسفون به ما رسیده اند، حاکی از آنند که این تشریفات سنگین ترین نمونه نوع خود در همه جهان باستان بوده است، و از جمله خود این تشریفات نیز پیچیده ترینشان تشریفات مربوط به باریابی کسان به نزد شاهنشاهان ساسانی مخصوصاً دوران خسرو پرویز بوده که گذشتن از یک هفت خوان واقعی رستم را برای آنان ایجاب میکرده است، بطوریکه حتی پادشاهان درجه دوم نیز اجازه چنین باریابی را جز با حفظ این مراسم نداشته اند و در اینصورت نیز هیچیک از آنان نمی توانسته اند از فاصله معینی به شاه نزدیکتر شوند. (در این باره میتوان بررسی جامعی را در ایران در دوران ساسانیان Arthur Christensen یافت که در آن از دیگر مورخان غربی نیز که در این زمینه گزارشهایی داده اند نقل قولهای متعدد شده است.)

در چنین شرایطی تصور اینکه یک عرب گمنام از بیابان حجاز، به نمایندگی از جانب یک عرب دیگر که شاید برای دربار ساسانی به همان اندازه خود او گمنام بوده است، در دربار حاضر شود و مستقیماً نامه را به خسرو پرویز بدهد!!! کمی سخت می آید.

برخی می گویند، پیش بینی های موبدان زرتشتی هم در زمان انوشیروان - که مصادف با ولادت با سعادت حضرت محمد (ص) بود - و هم در زمان خسرو پرویز- که هم زمان با بعثت نبی خدا بود - امکان ورود این نماینده ی عرب را به دربار ساسانی می دهد. بسیار عالی این حرف سنجیده و قابل قبولی است. اما آیا به راستی کسی که اینچنین به پیش بینی پیامبر بودن یک نفر معتقد می شود و تشریفات مهم را برای این موضوع نادیده می گیرد؛ بدین گونه با نامه ی آن شخص برخورد می کند؟! این هم کمی غیر منطقی به نظر می آید و یک تناقض است.

باید توجه داشت که در شاهنامه که به نظر می رسد فردوسی از منابع ایرانی و گفته های دهقانان بهره برده است، اثری از چنین نامه ای نیست و به هیچ وجه داستان پاره کردن نامه پیامبر در شاهنامه نقل نشده است و این مورد هم به ابهامات این داستان می افزاید.

ابهامات هنگامی بیشتر می شود که با بررسی زمان فرستاده شدن نامه های پیامبر به پادشاهان دیگر، در می یابیم که این نامه ها همزمان با سال هایی بوده است که پیامبر دچار مقابله با رویداد های مهمی در داخل سرزمین حجاز بوده است و هنوز بسیاری از اعراب اسلام نیاورده بودند.

در آخر باید پرسید که چرا داستان پاره کردن نامه توسط خسرو پرویز تا این حد مورد توجه قرار گرفته و همه گیر شده است؛ اما مسلمان شدن باذان -که تقریباً تمام مورخانی که از پاره شدن نامه سخن گفته اند بدان اشاره کردند- تا این حد گمنام مانده است؟ این موضوع هم به ابهامات می افزاید.

نتیجه گیری

شاید آنچه باعث شده است که داستان پاره کردن نامه پیامبر در نزد برخی باور پذیر شود غرور خسرو پرویز باشد. با خواندن برخی از منابع تاریخی، چهره ای که از خسرو پرویز ترسیم می شود، چهره ای مغرور و خود سر است. این چهره ی مغرور و خود سر از خسرو در داستان هایی مانند خسرو و شیرین هم نمایان می شود. اما باز هم روایاتی وجود دارد که چنین چهره ای را به خسرو پرویز نسبت نمی دهند.

به طور کلی باید پذیرفت که موضوع نامه پیامبر به خسرو پرویز با ابهامات زیادی روبرو است و هیچ کدام از روایات را در این باره به صورت قاطع نمی توان پذیرفت. اما اگر قرار بر آن است که از این رویداد یاد شود؛ باید به روایات ضد و نقیض اشاره کنیم و از آوردن ابهامات و تضاد های موجود در یک روایت غافل نشویم. بهتر است در چنین موضوعی که گفته های ضد و نقیض وجود دارد و نمی توان روایتی را بر دیگری برتری داد؛ صرفاً از آن با عنوان «یک موضوع مبهم تاریخی» نام ببریم.

نمی شود در یک دادگاه شخصی را محکوم کنیم و بر اساس یک رویداد مبهم و البته اثبات نشده برای او حکم اعدام ببریم؛ بحث تاریخی هم به همین صورت است و باید با بررسی های دقیق صورت بگیرد.



برگرفته از پردیس اهورا

بن مایه ها:

محمد بن جریر طبری. ترجمه: ابوالقاسم پاینده. تاریخ طبری، تاریخ الرسل و الملوك. تهران: اساطیر، ۱۳۷۵

احمد بن اسحاق یعقوبی. ترجمه: محمد ابراهیم آیتی. تاریخ یعقوبی. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴

ابن بلخی. به تصحیح: گای لیسترانج، رینولد الن نیکلسون. فارسنامه. تهران: اساطیر، ۱۳۸۴

عبدالحسین زرین کوب. تاریخ ایران بعد از اسلام. تهران: امیر کبیر، ۱۳۴۳، ۱۳۶۲

با سپاس از :

شاهنامه فردوسی

سایت علمی دانشجویان ایران

سایت تبیان

ارجاع به این مقاله

شمشاد امیری خراسانی، «نامه پیامبر به (خسرو پرویز)»، پارسیان دژ، ۱۳۹۴.

خواندن مقاله و پیوست‌های آن در وبسایت پارسیان دژ

نشانی ثابت این نسخه:

<http://parsiandej.ir/articles/1656/pdf/2-نامه-پیامبر-به-خسرو-پرویز.pdf>

آخرین ویرایش مقاله: ۲۷ مهر ۱۳۹۹